

ذهن متبادر می‌کند؛ در حالی که حامیان UBI آن را حق مسلم تک تک افراد جامعه می‌دانند، نه صدقه‌ای از سوی دولت‌ها.

### آیا دادن پول یکسان به همه افراد اعم از فقیر و ثروتمند، در تضاد با عدالت نیست؟

طرح UBI در مقابل طرح‌های گزینشی قرار می‌گیرد. در طرح‌های گزینشی مشکلات مختلفی از جمله خطای شمول و عدم شمول رخ می‌دهند. خطای شمول یعنی کسی که مستحق حمایت نیست، به او کمک شود و خطای عدم شمول، برعکس آن است. همچنین هزینه دیوان‌سالاری طرح‌های گزینشی زیاد است. در طرح‌های گزینشی، بر خلاف طرح‌های همگانی، افراد در تله فقر یا بیکاری گرفتار می‌شوند زیرا به آنان گفته می‌شود که فقط تا وقتی از چنین کمکی برخوردار هستند که زیر خط فقر بمانند. بنابراین انگیزه پیدا کنند تا تلاشی برای رهایی از فقر صورت ندهند تا از چنین کمکی محروم نشوند؛ در حالی که در طرح UBI مبلغ پرداختی به طور نامشروط به همه افراد پرداخت می‌شود، بنابراین افراد انگیزه تلاش پیدا می‌کنند. از جنبه دیگر هم می‌توان از پرداخت UBI به همه افراد، اعم از فقیر و غنی دفاع کرد. با توجه به نظریه عدالت فان پاریس، در کشور ما نه تنها منابع نفت و گاز، بلکه بخش اعظمی از درآمد ما، محصول ثروتی است که از گذشتگان به ما به ارث رسیده است؛ بخشی که افراد فقیر و غنی به طور یکسان نقشی در خلق آن ثروت‌ها نداشته‌اند. بنابراین در اینجا درک ما از عدالت مهم است. وقتی مبلغ UBI به همه افراد، اعم از فقیر و غنی پرداخت شود، نه تنها انگیزه فرار مالیاتی کاهش پیدا می‌کند، بلکه دست نظام مالیاتی باز است که متناسب با درآمد و ثروت افراد ثروتمند، چندین برابر مبلغ UBI را در قالب مالیات از آنان بگیرد. یعنی مسأله فقط انتقال مبلغ یکسانی از این جیب به آن جیب نیست بلکه واریز مبلغی به یک جیب و آنگاه دریافت چندین برابر آن از جیب دیگر در قالب یک نظام مالیاتی عادلانه است.

### این طرح به سازکارهایی لازم دارد که به نظر می‌رسد این سازکارها در کشور ما فراهم نیست یا ایجاد آنها بزودی اتفاق نمی‌افتد. آیا این مشکل ایجاد نمی‌کند؟

به نظر من، بخشی از سازکارهای اجرای این طرح فراهم است. ما نیازی نداریم که یک سازمان عریض و طویل دیگری وجود بیاوریم. می‌توان نام سازمان هدفمندی یارانه‌ها را به «سازمان درآمد پایه همگانی» تغییر داد و از تمام شهروندان دعوت کرد در سامانه الکترونیکی این سازمان ثبت نام کنند تا مبلغ UBI به حساب‌شان واریز شود. بنابراین، از نظر دیوان‌سالاری اداری به چیز زیادی نیاز نداریم.

اما البته هزینه تأمین مالی این طرح بسیار بالاست. با وجود این باید تأمین هزینه بالای آن را نه تنها احقاق یک حق انسانی اساسی در نظر گرفت، بلکه باید نوعی سرمایه‌گذاری عظیم در سرمایه‌انسانی تلقی کرد. برخلاف کشورهای فاقد منابع طبیعی غنی که منبع عمده تأمین مالی طرح، اخذ مالیات از بخش خصوصی است، در کشور ما بخش عمده تأمین مالی طرح می‌تواند از ثروت مشاعی باشد که متعلق به همه شهروندان است که تاکنون دولت‌ها از آن به صورت ناکارا استفاده کرده‌اند. بنابراین، قسمت دشوار اجرای طرح، نبود سازکارها نیست بلکه نوعی تضاد عظیم منافع در آن وجود دارد، زیرا دولت‌مردانی که باید این طرح را اجرا کنند دقیقاً کسانی هستند که با اجرای چنین

طرحی، باید بخش زیادی از ثروت و قدرت در اختیار خود را به شهروندان واگذار کنند.

### آیا ما نیز باید این طرح را در کشور اجرایی کنیم؟

در کشور ما اجرای UBI نباید معطوف به کاهش فقر و نابرابری‌های ناعادلانه باشد، بلکه به این واقعیت نیز مربوط است که از قبل از پیروزی انقلاب و البته به نحوی شدیدتر با پیروزی انقلاب، شاهد شکل‌گیری دولت‌های متورمی بوده‌ایم که طبق برخی آمارها، در حال حاضر، کاری که یک نفر می‌تواند انجام دهد به ۵ نفر محول شده است که به معنای وجود یک ناکارایی گسترده در بخش دولتی است. از طرف دیگر، یکی از علل عمده تورم در کشور ما، وجود همین دولت‌های متورم است که خود یکی از علل عمده سطح پایین تولید در کشور ما است. در کنار متورم و تورم‌زا بودن دولت‌ها، مشکل دیگر، هزینه بالای نظارت بر چنین دولت‌هایی برای جلوگیری از رانت و فساد است. یکی از ویژگی‌های مهم طرح UBI در کشور ما این است که با تأمین مالی این طرح از طریق ثروت در اختیار دولت‌ها بین شهروندان می‌توان از اقتصادی دولت-محور با دولت‌هایی متورم، تورم‌زا، فسادپرور و رانت‌پرور به سمت اقتصادی بازار-محور با یک دولت حداقلی و یک بخش خصوصی مولد، کارابزرگ حرکت کرد. بنابراین شیوه تأمین مالی UBI می‌تواند علاوه بر رفع فقر و کاهش نابرابری‌های ناعادلانه، به کاهش تورم و افزایش تولید در بلندمدت نیز کمک کند.

### دولتی که با کسری بودجه مواجه است، برای اجرا و تأمین مالی این طرح، ناچاراً باید متورم‌تر شود. این باعث دخالت بیشتر دولت در بازار بیشتر نمی‌شود؟

تأمین مالی این طرح به شیوه‌های مختلف ممکن است. استفاده از منابع صندوق توسعه ملی، افزایش تدریجی قیمت حامل‌های انرژی، درآمد حاصل از یکسان‌سازی قیمت دلار ترجیحی و دلار بازار آزاد، درآمد حاصل از فروش سهام دولت در شرکت‌های دولتی، درآمد حاصل از فروش هزاران طرح نیمه‌تمام دولتی، از جمله منابع عمده تأمین مالی طرح هستند. مسأله این نیست که دولت ثروت کافی برای اجرای چنین طرحی ندارد، بلکه بحث این است که دولت‌ها نمی‌توانند از چنین ثروت‌هایی دل بکنند. وقتی مالک عمده یک شرکت دولت باشد، مدیران آن و نمایندگان مجلس می‌توانند برای برخورداری از انواع رانت‌ها، به وزرای دولت فشار بیاورند تا به این طریق جایگاه خود را در سپهر قدرت و ثروت، محکم کنند.

### ممکن است اجرای این طرح و آزادسازی‌های ناشی از آن، باعث التهاب فضای کشور شود، چگونه می‌توان مانع از این التهابات شد و نظر مردم را جلب کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، می‌توان به حوادث آبان ۹۸ اشاره کرد. به نظر مشکل اصلی در آن مقطع، فقط افزایش قیمت بنزین نبود؛ مشکل مهم‌تر این بود که دولت برای اجرای چنین طرحی از سرمایه اجتماعی کافی در بین شهروندان برخوردار نبود. هدف دولت از افزایش قیمت بنزین تأمین کسری بودجه بود. وقتی در این مورد یک بحث عمومی در بین کارشناسان شکل نگیرد و علاوه بر آن، مردم احساس نکنند که به طور مستقیم در اجرای چنین سیاستی ذی‌نفع هستند، چرا باید از چنین طرح‌هایی حمایت کنند؟

بسیاری از حامیان UBI به دنبال تجمیع بخش اعظم طرح‌های حمایتی در قالب طرح واحد UBI هستند. به عبارت دیگر به جای اینکه برای تأمین هریک از نیازهای پایه مذکور، یک یا چند طرح حمایتی خاص در نظر بگیریم، می‌توان با یک پرداخت نقدی واحد در قالب UBI، اینکه فرد چه مقدار از درآمد خود را به رفع کدام نیاز تخصیص دهد، به خود فرد واگذار شود